

مختصات تئوریک سیاست جنایی حکومت جمهوری اسلامی ایران (تحلیل مبانی، اصول و مدل‌بندی در مقام تئوری)

حسین غلامی* محمد رحمانی**

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۲۲)

چکیده؛

سیاست جنایی با توجه به این که حکومت واجد چه خصوصیات است و هویتش را از طریق چه مفاهیمی می‌شناسد و تشکیل خود را برای تحقق چه اهدافی می‌داند به‌عنوان بخشی از سیاست عمومی، چهره‌ای منحصر به فرد خواهد داشت. نظام سیاسی مبتنی بر جمهوریت و اسلامیت و از جمله حکومت ایران نیز بر اساس دو مؤلفه مذکور، دارای سیاست جنایی مختص خود است. جمهوریت و اسلامیت دارای آثاری برای سیاست جنایی آن حکومت می‌باشد که می‌تواند آن را از سایر نظام‌های سیاسی متمایز نماید. پذیرش جمهوریت برای نظام سیاسی می‌تواند ملزم شدن نظام به تبعیت از اصول دموکراسی از جمله حاکمیت قانون و جامعه مدنی و احترام به اصول برابری و آزادی را در پی داشته باشد و این مقولات چهره‌ی سیاست جنایی را دگرگون می‌نمایند با اضافه شدن وصف اسلامیت برای حکومت که به معنای احترام به ضرورات دین است باید دید وضعیت این سیاست جنایی در عرصه نظری چگونه خواهد بود. در این مقاله ضمن تبیین مفاهیم مذکور به مدل‌بندی سیاست جنایی حکومت ایران بر اساس مؤلفه‌های اسلامیت و جمهوریت در عرصه نظری نیز پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: جمهوریت، جمهوری اسلامی، سیاست جنایی، سیاست کیفری، مبانی سیاست جنایی.

* دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی..

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول):

درآمد؛

هر زمان که گفت‌وگو در باب رفتارهای ارتكابی توسط افراد جامعه است، گریزی از پاسخ به چهار پرسش مهمی که در این زمینه قابل طرح بوده است وجود ندارد و آن چهار پرسش عبارت‌اند از:

(۱) رفتار اعضای جامعه با توجه به چه مبانی و موازینی وصف مجاز و یا غیرمجاز گرفته و بر چه مبنایی خطوط این مرزبندی ترسیم می‌شود؟ (شناخت مبنایی برای تمییز پدیده‌ی مجرمانه و انحراف اجتماعی)؛

(۲) این مبانی و معیارها توسط چه مرجعی انتخاب شده و مورد تفسیر قرار می‌گیرند و به عبارت روشن‌تر تعیین حدود قلمرو رفتار غیرمجاز در اختیار کدامین نهاد قرار گرفته است؟ (شناخت مرجع صالح تعیین و تفسیر مبانی)؛

(۳) سومین پرسش این است که در برابر ارتكاب رفتار غیرمجاز، باید چه نوع واکنشی، با چه کیفیتی و در راستای تحقق چه هدفی صورت پذیرد؟ (شناخت واکنش)؛

(۴) پرسش آخر اینکه چه کسی این واکنش را رهبری و هدایت کرده و مورد اجرا خواهد گذارد؟ (شناخت نهاد مجری).

ارائه‌ی پاسخی به پرسش‌های فوق، به‌طور کلی مختصات یک سیاست جنایی را ترسیم و نقش و جایگاه مفاهیم بنیادین آن (قدرت، آزادی و برابری) را تعیین خواهد نمود. از آنجا که سیاست جنایی به دلیل همراه داشتن آثار و تبعات گوناگون و پایدار بر تمامی ابعاد زندگی ساکنان جامعه، همواره باید همگام با آرمان‌های اجتماع، برآورده‌کننده خواسته مردمان جامعه و متناسب با امکانات و استعداد‌های اجتماعی و همچنین آگاه به خصوصیات عصر و دورانی که در آن تدوین گردیده و به اجرا گذارده می‌شود، باشد؛ ژرف‌اندیشی در سیاست جنایی، پیوسته امری نیکو تلقی خواهد شد.

نکته‌ی حائز اهمیت این است که کوشش برای گام برداشتن در مسیر شناخت سیاست جنایی

و کاویدن طریق سامان بخشی آن، راه به جایی نبرده و جهدی بی ثمر خواهد بود؛ مگر آنکه از منفذ معرفت مفاهیمی که نهاد حکومت در صحنه‌ی تلاش برای کسب هویت و افکندن رنگ تعیین بر قامت خویش، آن‌ها را دست‌آویز کرده و خود را متصف به آن‌ها می‌سازد، داخل در این قلمرو شویم. چراکه بی گمان سهم عظیمی از دگرگون نمودن چهره‌ی سیاست جنایی از طریق قبض و بسط نقش بازیگران آن، تعیین سرحد امتیازها و اختیارات آن‌ها، چگونگی افزار به کار گرفته شده در این میدان، کارآمدی تصمیم‌ها و... به مفاهیمی منسوب است که حکومت هویت خود را با آن‌ها عجین دانسته و سرشت خویش را با آن‌ها می‌شناسد.

این مقاله تلاش در راستای شناخت هرچه بیشتر سیاست جنایی حکومتی است که لباسی تنیده از تاروپود جمهوریت و اسلامیت در بر کرده و آن را مایه‌ی تمایز خویش قرار داده است. این پژوهش با تمرکز بر ماهیت دو مفهوم هویت آور جمهوریت و اسلامیت، در نهایت شناخت بیشتر ماهیت حکومت و سیاست جنایی را در عرصه‌ی نظری رقم می‌زند؛ چراکه دو مؤلفه‌ی جمهوریت و اسلامیت سبب گردیده است، حکومت و سیاست جنایی سرچشمه گرفته از آن، ناگزیر در عرصه‌های مرتبط با این دو عنصر، جاری گردد و التزامات خاصی را برای سیاست جنایی حاصل آورد.

از سوی دیگر شناخت مفاهیمی که حکومت هویت خود را با آن‌ها می‌شناسد، از آن‌رو اهمیت دارد که حکومت آن‌ها را مبنا قرار داده و با توجه به تعریف خود از آن‌ها، اقدامات خود را در جهت مقابله با پدیده‌ی مجرمانه و انحرافات اجتماعی، تنظیم می‌نماید. از طرفی تلاش برای تعیین مرزهای قلمروی رفتار غیرمجاز و تطبیق نتیجه‌ی حاصل از اقدامات حکومت با آرمان‌ها و نیازهای واقعی جامعه (که بستر اصلی تشکیل نهاد حکومت است) نیازمند شناخت این مفاهیم است. همچنین لازم به ذکر است که برای ارائه‌ی پاسخی رضایت‌بخش و مورد توافق حکومت و جامعه، به پرسش‌هایی در مورد ۱. مبنای غیرمجاز بودن یک رفتار؛ ۲. مرجع صالح برای تعیین و تفسیر مبنا؛ ۳. هدف، نوع و کیفیت واکنش نسبت به رفتار غیرمجاز؛ ۴.

مرجع اعمال واکنش نسبت به رفتار غیرمجاز که اساس سیاست جنایی را تشکیل می‌دهد؛ نیازمند شناخت بیشتر این مفاهیم خواهیم بود. کاویدن هرچه بیشتر در این مقام، کاستی‌ها را نمایان و چهره‌ی حقیقی و ثمرات سیاست جنایی اتخاذشده را برای ما روشن‌تر می‌سازد. این شناخت، ما را نیرو می‌بخشد که در صورت نیاز، به ترمیم یا تغییر آن پردازیم. از آنجایی که حرکت مؤثر و کارا در مسیر عمل، نیازمند اتخاذ مبنایی صحیح و مطابق با واقع در عرصه‌ی تئوری است، می‌توان به‌سادگی اهمیت وافر شناخت مختصات تئوریک سیاست جنایی را درک نمود.

۱. مفهوم جمهوریت؛

مفهوم جمهوریت مفهومی پیچیده و دارای ابعاد مختلف است که در طول تاریخ معنایی یکسان نداشته و دچار تغییر و تحولات زیادی شده است. در این قسمت پس از ارائه‌ی تعریفی از حکومت جمهوری، اصول قوام‌دهنده‌ی جمهوریت و رابطه‌ی این مفهوم با دموکراسی را بررسی خواهیم کرد.

۱-۱. تعریف جمهوری؛

گذشته از سیر تاریخی مفهوم جمهوری، امروزه تعریفی که از جمهوری می‌شود به آن این معنی را داده است: «حکومتی که در آن، مردم یا مستقیماً و یا توسط نمایندگان برگزیده‌ی خود، اعمال حاکمیت می‌کنند». به عبارت دیگر؛ حکومتی است که در آن جانشینی رئیس کشور ارثی نیست و مدت ریاست جمهوری محدود است و انتخاب رئیس‌جمهور با مراجعه‌ی مستقیم یا غیرمستقیم به آرای مردم صورت می‌گیرد (لیست؛ سیمور مارتین، ۱۳۷۳: ۵۲۳)، اما اگر بخواهیم یک تعریف جامع‌و‌مانع را از جمهوری ارائه کنیم می‌توان جمهوری را چنین تعریف نمود: طرز حکومتی است که بر اساس دموکراسی یا غیر دموکراسی، مردم آن، حق حاکمیت بر سرنوشت اجتماعی خودشان را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق زمام‌دارانی که با رضایت و رأی مستقیم

یا غیرمستقیم آنان به گونه‌ای که توارث در آن دخالتی نداشته باشد تعیین کرده‌اند و آنان نیز اقتدارات معین قانونی خود را در یک مدت محدود و تحت نظارت مردم، اعمال می‌نمایند (رحیق اغصان، ۱۳۸۴: ۳۵۵).

۲-۱. مبانی و ویژگی‌های جمهوری؛

امروزه اکثریت قریب به اتفاق دولت‌های موجود در دنیا نوعی نظام حکومتی جمهوری دارند ولی این بدین معنا نیست که بافت و ساختار نظام حکومتی جمهوری در تمام کشورها یکسان است. در واقع بین نظام‌های جمهوری عملاً تفاوت فاحشی وجود دارد. تفاوت بارز ساختاری حکومت‌های جمهوری پیرامون سه اصل اساسی زیر دور می‌زند:

الف) میزان وابستگی قانونی قوه‌ی مقننه و اجرائیه به قانون اساسی کشور.

ب) شیوه‌ی تقسیم قدرت بین نهادهای مختلف درون دستگاه دولتی.

ج) تفاوت در میزان و وسعت نمایندگی رسمی.

۳-۱. جمهوریت و دموکراسی؛

پیش از آنکه رابطه‌ی جمهوری و دموکراسی را مورد بررسی قرار دهیم ابتدا مفهوم دموکراسی را مطالعه خواهیم کرد و اصول حاکم بر آن را برخواهیم شمرد.

۱-۳-۱. تعریف دموکراسی؛

اگرچه بر اساس ریشه‌ی کلمه‌ی «دموکراسی»، این مفهوم به معنای «حاکمیت مردم» تعریف می‌شود و در همه‌ی نظریه‌های دموکراسی نیز به گونه‌ای به آن اشاره شده است، اما واقع امر آن است که دموکراسی در بستر زمان دستخوش تغییرات و دگرگونی‌های مفهومی و نهادی بسیار گردیده است. امروزه، عرصه‌های عدم توافق در مورد دموکراسی بسیار گسترده است و همین امر نیز سبب شکل‌گیری نظریه‌های مختلفی پیرامون آن گردیده است. در این راستا برای درک

بهرتر مفهوم دموکراسی، شناخت اصول آن می‌تواند بیش از تمرکز بر تعریف‌های ارائه‌شده از این اصطلاح راه‌گشا باشد.

۱-۳-۲. اصول دموکراسی آرمانی؛

دموکراسی، مفهومی مرکب از چند اصل اساسی است که همه‌ی نظریه‌های مربوط به دموکراسی بر آن‌ها تأکید نموده‌اند. البته دموکراسی مقوله‌ای مشکک است که به هراندازه نهادهایی برای تحقق این اصول وجود داشته باشد، دموکراسی کامل‌تری وجود خواهد داشت. این اصول عبارت‌اند از:

۱-۲-۳-۱. اصل حاکمیت مردم؛

جوهره‌ی دموکراسی و اصل اساسی آن «حاکمیت مردم» است. حاکمیت مردم با دو مؤلفه‌ی «جمعی بودن اقتدار» و «مشارکت سیاسی» نمود می‌یابد (رحیق اغضان، پیشین: ۳۶۵) بدین معنا که قدرت و اقتدار در دموکراسی از ماهیت جمعی و نه فردی یا گروهی برخوردار است. همچنین در این نوع از حکومت، مردم نظام سیاسی را شکل داده و با مشارکت خود آن را اداره می‌کنند؛ بنابراین همه‌ی نظریات دموکراسی الگوی مورد نظر خود برای اداره‌ی جامعه را بر رأی و مشارکت مردم در سیاست مبتنی کرده‌اند و مداخله‌ی مردم را به‌عنوان پایه‌ی شکل‌گیری و مشروعیت حکومت در نظر گرفته‌اند.

۱-۳-۲. برابری سیاسی؛

منظور از اصل برابری این است که در نظام دموکراسی، افراد، گروه‌ها و احزاب سیاسی نسبت به یکدیگر از لحاظ حق حکومت برتری و امتیازی ندارند. همه‌ی مردم قطع نظر از هویت‌های قومی، مذهبی، طبقاتی و یا گرایش‌های سیاسی، حق اعمال حاکمیت دارند. برابری سیاسی، اصل مشترکی، هم در دموکراسی‌های آنتی و هم در دموکراسی‌های مدرن است؛ بنابراین نظام‌هایی

همانند نظام‌های تک‌حزبی که احزاب دیگر از لحاظ قانونی اجازه فعالیت ندارند و رقبا حذف یا سرکوب می‌شوند یا عملاً امکان مشارکت و رقابت نمی‌یابند را نمی‌توان دموکراتیک نامید. نظامی که مخالفان و دگراندیشان را از اعمال حق حاکمیت خود محروم می‌کند نیز از دموکراسی فاصله دارد.

۱-۳-۲-۳. آزادی سیاسی؛

آزادی چه به مفهوم منفی آن یعنی رهایی از اراده‌ی خودسرانه دیگران و چه به مفهوم مثبت آن یعنی توانایی‌گزینش و عمل و مشارکت در حیات سیاسی، در سرشت دموکراسی نهفته است. این اصل شامل آزادی اعتقاد و اندیشه، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات و آزادی مشارکت در حیات سیاسی می‌شود. آزادی بیان در تمام اشکالش چه گفتاری، چه نوشتاری و چه تضارب‌آراء از طریق رسانه‌های مختلف، آزادی شهروندان برای تشکیل انجمن‌ها و اجتماعات، به‌منظور تلاش در راستای به‌فعلیت رساندن اهداف سیاسی بدون نگرانی از احتمال تنبیه و مجازات نیز جزء آزادی‌های سیاسی است. در این زمینه، کارل کوهن^۱ به‌درستی، آزادی بیان را به «آزادی ارائه‌ی پیشنهاد و آزادی مخالفت» تقسیم می‌کند. دموکراسی نه‌تنها مستلزم آزادی شهروندان در مخالفت با سیاست‌ها و نامزدهای مطرح‌شده از سوی جامعه است بلکه مستلزم آزادی در پیشنهاد شیوه‌های عمل جایگزین و آزادی در مشارکت مؤثر و کارآمد نیز هست (عبدالرحمن، ۱۳۸۱: ۲۹۳).

۱-۳-۲-۴. نظارت همگانی؛

در همه‌ی دموکراسی‌ها، حاکمانی که توسط مردم تعیین شده‌اند باید مسئول و پاسخ‌گوی تصمیمات و اعمالی باشند که انجام می‌دهند. به همین جهت باید عامه‌ی مردم نیز بتوانند از آنان در مورد اعمال و تصمیماتشان پرس‌وجو کنند و در صورت لزوم، بر طبق قانونی که آن را نیز

^۱. Carl Cohen

خود وضع نموده‌اند آنان را عزل نمایند. هر قدر که نهادها و راهکارهایی قوی برای نظارت همگانی وجود داشته باشد، دموکراسی کامل‌تری تحقق خواهد یافت.

۱-۳-۲-۵. اصالت قانون؛

قانون و قانون‌گرایی یکی دیگر از ارکان دموکراسی است. حکومت مردم بدون وجود قانون، دموکراسی نیست. کار ویژه‌ی قانونی که مردم بر اساس اصل حاکمیت خود وضع می‌کنند دو امر اساسی است: از یک‌سو راه مطمئنی برای جلوگیری از استبداد و خودکامگی است و از جهت دیگر ابزاری است برای نظارت مردم بر حاکمان از طریق تطبیق اعمال و تصمیمات آنان با قوانین موجود. بالاترین و اساسی‌ترین قانون در یک جامعه قانون اساسی است که به‌عنوان مجموعه‌ای از اصول و قواعد بنیادی و کلی، چارچوبی برای سامان دادن به روابط قدرت در حکومت است و ایفای دو کار ویژه‌ی مذکور، اساس دموکراسی به‌شمار می‌رود.

با توجه به آنچه گفته شد دموکراسی صرفاً شکلی از حکومت نیست، بلکه قبل از هر چیز یک فلسفه‌ی اجتماعی، نوعی راه زندگی و مجموعه‌ای از آرمان‌ها و نظریات است که نه تنها در مورد امر سیاسی صادق است بلکه شامل روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز می‌گردد و حتی به شکلی عمیق‌تر به‌عنوان شیوه‌ی تفکر و شیوه‌ی ذهن تصور می‌شود. در زمینه‌ی رابطه‌ی جمهوری با دموکراسی باید گفت که مفهوم جمهوری بیان‌کننده‌ی صورت و قالب حکومت است و دموکراسی بیان‌کننده‌ی محتوای آن خواهد بود. در واقع حکومت جمهوری به حکومت فردی، استبدادی، موروثی و خاندانی خاتمه می‌دهد و قدرت را به مردم می‌سپارد؛ بنابراین جمهوری از نظر مفهوم کلمه اغلب درجاتی از دموکراسی را نیز دربردارد و به‌نوعی با آن توأم شده است؛ به این معنا که اقشار مختلف مردم، خواهان حقوق شهروندی شده‌اند (آشوری، ۱۳۴۹: ۱۱۱). فضیلت جمهوری در این است که می‌تواند فراسوی منافع شخصی یا طبقاتی، خیر کل جامعه را مقدم بر منافع محدود قرار دهد. به‌عنوان مثال در مورد آزادی سیاسی که یکی از اصول دموکراسی تلقی می‌شود می‌توان گفت که یکی از مشخصه‌های مهم جمهوری‌ها نیز محسوب

می‌گردد. آزادی مانند برابری از حکومت جمهوری جداشدنی نیست؛ زیرا جایی که آزادی نباشد، مردم توانایی اظهارنظر درباره‌ی حکومت ندارند و هنگامی که توانایی اظهارنظر نداشتند حکومت متعلق به آن‌ها نیست و جایی که حکومت متعلق به مردم نباشد، اصلاً چنین حکومتی جمهوری نیست. در واقع، آزادی تضمینی است برای محدود کردن قدرت حکومت و طبیعتاً گستره و مفهوم آزادی به این معنی در حکومت جمهوری، از زمانی است که با دموکراسی توأمان شده است. در نتیجه باید گفت که جمهوری در عصر حاضر زمانی جمهوری واقعی محسوب می‌شود که همراه و همگام با اصول دموکراسی باشد.

۲. مفهوم حکومت جمهوری اسلامی؛

اصطلاح جمهوری اسلامی برای اولین بار تحت عنوان نوع رسمی حکومت، در پاکستان به کار برده شد و اگرچه امروزه عنوان جمهوری اسلامی به چهار کشور ایران، پاکستان، موریتانی و افغانستان اطلاق می‌گردد، در این قسمت صرفاً جمهوری اسلامی ایران و مبانی و اصول حاکم بر آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت. با توجه به توضیحات فوق، در این قسمت ابتدا به بیان ویژگی‌های حکومت جمهوری اسلامی و تعریف آن از دیدگاه قانون اساسی ایران و سپس مبانی و اصول حاکم بر این حکومت خواهیم پرداخت.

۲-۱. ویژگی‌های حکومت جمهوری اسلامی؛

با توجه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت جمهوری اسلامی را به ترتیب زیر برشمرد:

۱) قدرت در جمهوری اسلامی به مردم جامعه تعلق دارد. قدرت حکومت از اراده‌ی مردم جامعه سرچشمه گرفته است و حکومت در جهت تأمین خواسته‌های اجتماع گام برمی‌دارد؛ در نتیجه مسیر حرکت حکومت با آرمان‌های جامعه نباید در تضاد باشد و اگر بخشی از آرمان‌های والای جامعه، با عمل به آیین اسلام تبلور می‌یابد، مسیر حکومت مطمئناً نباید با این آیین مخالف باشد.

۲) انسان آزاد آفریده شده است و هم‌سو با این خصیصه‌ی ذاتی انسانی، حکومت جمهوری اسلامی موظف است، آزادی‌های انسان در تمام ابعاد را گسترش داده و مورد حمایت قرار دهد و جز در جایی که مصلحت جامعه و حقوق دیگران اقتضا می‌نماید، آزادی انسان‌ها محدود نخواهد شد.

۳) در حکومت جمهوری اسلامی، همه‌ی افراد جامعه از حقوق برابر برخوردار خواهند بود و هیچ طبقه، نژاد یا گروهی ذاتاً بر سایر افراد برتری نخواهد داشت.

در مقام نتیجه‌گیری باید گفت؛ تأکید بر نقش اراده و خواست مردم جامعه‌ی ایران و احترام به آزادی و برابری در ابواب مختلف آن توسط رهبران انقلاب و مؤسسين جمهوری اسلامی ایران سبب گردیده است که دموکراسی به‌عنوان رکن پایه و اساسی حکومت جمهوری اسلامی ایران محسوب شود؛ چراکه آن‌ها به این موضوع آگاه بودند که تضمین دموکراسی، موجب تضمین احترام به ارزش‌های موردپسند جامعه خواهد شد و تضمین دموکراسی در جامعه‌ی ایران که اکثریت آن را مردمان معتقد به ارزش‌های اسلامی تشکیل داده‌اند، قوانین را با این ارزش‌ها، هماهنگ خواهد نمود.

۲-۲. تعریف از دیدگاه قانون اساسی؛

در قانون اساسی ایران هیچ اصلی منحصراً به تعریف جمهوری اسلامی اختصاص داده نشده است، اما با بررسی اصول قانون اساسی و ذکر خصوصیات، ساختار و وظایف حکومت جمهوری اسلامی در اصول متعدد قانون اساسی، می‌توان این تعریف را از جمهوری اسلامی ایران ارائه نمود: حکومتی است که توسط اکثریت افراد جامعه، آزادانه انتخاب شده و حق اعمال حاکمیت در تمام ابعادش، اصالتاً از آن جامعه بوده و اعمال حاکمیت در آن، توسط اکثریت جامعه به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم از طریق وضع قانون و تعیین مسیر و اجرای قوانین، صورت می‌گیرد و نحوه‌ی این اعمال حاکمیت با اصول والای انسانی و همچنین ارزش‌های اسلامی به‌عنوان آیین متعلق به اکثریت افراد جامعه در تضاد نیست.

۲-۱. ویژگی‌های وصف اسلامی حکومت، در قانون اساسی؛

مؤلفه‌ی اسلامیت؛ عنصری است که با روح قانون اساسی ایران آمیخته و عجین گردیده است. مفهوم اسلامیت در سرتاسر این قانون، حضوری محسوس داشته و همراه ثابت‌قدم مفهوم جمهوریت به شمار آمده است. این مسئله به نحوی است که یافتن اصلی از اصول قانون اساسی که فارغ از مفهوم اسلامیت باشد، شاید کار ساده‌ای به نظر نرسد.

دو واژه‌ی «اسلام» و «اسلامی» در قالب ترکیباتی چون: «مبانی اسلام»، «حریم اسلام»، «احکام اسلام»، «موازین اسلام»، «قوانین اسلام»، «معیارهای اسلام»، «عدل اسلامی»، «مقررات اسلامی»، «ضوابط اسلامی»، «نظام اسلامی»، «برادری اسلامی»، «جامعه‌ی اسلامی»، «اخلاق اسلامی»، «انجمن‌های اسلامی»، «حکومت اسلامی» و... بارها در قانون اساسی ایران تکرار شده است.

نکته‌ی حائز اهمیت این است که تعریفی از اسلامیت در هیچ کجای این قانون، ارائه نشده است. یکی از دلایل این امر شاید این باشد که تعریف این مؤلفه نیز، چون تعریف مؤلفه‌ی جمهوریت اگرچه ناممکن نیست، بدون شک کاری دشوار است. باین وجود، پیرامون مؤلفه‌ی اسلامیت در قانون اساسی، سؤال‌های زیاد دیگری مطرح می‌گردد. از جمله این که آیا در گذشته، مفاهیمی چون جامعه‌ی اسلامی و اخلاق اسلامی وجود نداشته است و حکومت به یک‌باره موظف به تحقق این مفاهیم گردیده است؟ و اگر این چنین است، ابزار حکومت در این عرصه چه کیفیتی دارد؟ آیا هیئت شش نفره حاضر در شورای نگهبان قانون اساسی، مسئول تحقق مفاهیمی چون عدل اسلامی، اخلاق اسلامی و برادری اسلامی است؟

خبرگان قانون اساسی ایران به این امر آگاهی داشته‌اند که این قانون برای ملتی وضع می‌شود که اکثریت مردم آن، خود را مسلمان و معتقد به آیین اسلام می‌دانند. همچنین این خبرگان، به این حقیقت ایمان داشته‌اند که آیین اسلام را می‌توان در آیین زندگی مردم مسلمان یافت. از طرفی، همان‌طور که در اصل اول قانون اساسی از اعتقاد دیرینه‌ی ملت ایران، «به حکومت حق و عدل قرآن» سخن گفته می‌شود؛ مشخص است که مفاهیمی که در بالا برشمردیم، مفاهیمی نیستند

که حکومت موظف به ایجاد آنها باشد، بلکه مفاهیمی هستند که در گذشته توسط اکثریت مردم ایران مورد احترام واقع شده‌اند و در ابعاد مختلف زندگی همین مردم، وجود داشته‌اند. در این راستا، وظیفه‌ی حکومت شناسایی این مفاهیم و حفظ و تقویت آنها، در جهت خواسته‌های مردم جامعه ایران است.

نکته‌ی دیگر این که بسیار بعید به نظر می‌رسد که تصور نماییم، ملتی که در تلاش و تکاپو برای تشکیل حکومتی آزادی‌بخش و مردم‌سالار است، وظیفه‌ی تعیین تمام معیارهای زندگی که با آیین اسلام در ارتباط است را از خود سلب نماید و به یکی از بازوهای حکومت بسپارد. در همین زمینه، باید گفت اصل نودوششم قانون اساسی که مقرر می‌دارد: «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان است» متناسب با روح حاکم بر مؤلفه‌ی جمهوریت در قانون اساسی، تفسیر شود و محدود به ارائه‌ی نظر تخصصی در زمینه احکام پیچیده فقهی-حقوقی باشد که سابقه و سنت فقهی آنها برای این مردم ارزشمند تلقی شده و متعاقباً در این موارد، انتظار ملت از حکومت، ایجاد قوانینی موافق با معیارهای فقهی مورد احترام، برای مردم مسلمان جامعه‌ی ایران است. با توجه به توضیحی که ارائه شد، در مورد وصف اسلامی پیدا کردن حکومت، در قانون اساسی ایران، اهداف و ویژگی‌هایی را به شرح ذیل، می‌توان برشمرد:

۱) وصف اسلامی حکومت، از وصف اسلامی موجود در جامعه نشئت می‌گیرد. چنان که این امر از اصل اول قانون اساسی استنباط می‌گردد. این اصل بر این مفهوم تأکید کرده است که حضور مؤثر اکثریت مردم مسلمان ایران در ایجاد انقلاب، رنگ اسلامی به این انقلاب داده است و همین امر زمینه‌ی تشکیل حکومت جمهوری اسلامی را فراهم نموده است. احترام به آیین اکثریت اجتماع، در اصل دوازدهم قانون اساسی نیز، مورد تأکید قرار گرفته است.

۲) وصف اسلامی حکومت، پایه‌های ایمانی این حکومت را تعیین می‌نماید. مطابق اصل دوم قانون اساسی، ایمان به مفاهیمی چون «خدای یکتا»، «کرامت و ارزش والای انسان»، «نفی هرگونه

ستم گری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری» که با توجه به آیین اسلام انتخاب شده است، سبب کسب هویت و تمایز این حکومت با دیگر حکومت‌ها، از جمله حکومت‌های کمونیستی، خواهد شد.

۳) وصف اسلامی حکومت، سبب تضمین بهتر حراست از حقوق و ارزش‌های والای انسانی می‌شود. چنان‌که اصل چهاردهم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «به حکم آیه شریفه «لا ینهاکم الله عن الدین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف‌اند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند».

۴) وصف اسلامی حکومت، سبب ایجاد اتحاد و یکپارچگی با دیگر حکومت‌های اسلامی خواهد شد. در همین راستا، اصل یازدهم قانون اساسی مقرر داشته است: «به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امه واحده و أنا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد».

۲-۳. مبانی حکومت جمهوری اسلامی ایران؛

پس از ارائه‌ی تعریفی از حکومت جمهوری اسلامی ایران باید به این مسئله بپردازیم که با توجه به قانون اساسی، این حکومت بر چه مبانی استوار است. در این راستا باید به چهار پرسش زیر پاسخ دهیم:

- ۱) مبنای حاکمیت در حکومت جمهوری اسلامی ایران چیست؟
- ۲) زمامداران و حاکمان در حکومت جمهوری اسلامی ایران چگونه کسب قدرت می‌نمایند؟
- ۳) در این حکومت اعمال قدرت چگونه صورت می‌گیرد؟
- ۴) نهایتاً اینکه قدرت در حکومت جمهوری اسلامی ایران چگونه تحدید و کنترل می‌شود؟

۲-۳-۱. مبنای حاکمیت در قانون اساسی؛

در اصل پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طریقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند». تصویب این اصل که بین حاکمیت الهی و حاکمیت مردم پیوند ایجاد کرده است توانست ضمن رعایت اصول اساسی و مبانی فکری و اعتقادی اسلام، حق مردم در تعیین سرنوشت خود را به رسمیت شناخته و آن را حقوقی نماید. با تأمل در مفاد اصل پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان نکات ذیل را از آن استنباط نمود:

(۱) با توجه به اصول اساسی و بنیادین اسلام، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداوند است که بالطبع نتیجه‌ی منطقی اصل توحید و نفی شرک است. از این رو در چارچوب اعتقادات اسلامی و نیز مستند به آیات قرآنی، حاکمیت و ولایت مطلقه بر همه‌ی هستی از آن خداوند به شمار می‌آید.

(۲) خداوند که دارنده‌ی حاکمیت مطلق می‌باشد، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم کرده است. از این رو منشأ چنین حاکمیتی از آن خداوند است و خداوند مردم را برای تعیین سرنوشت اجتماعی خویش مختار گذاشته است.

(۳) حق تعیین سرنوشت به‌عنوان حقی الهی از طرف خداوند به انسان‌ها سلب شدنی نیست و هیچ کس چنین حقی را ندارد که آن را از انسان سلب نماید. البته این حق انسان‌ها نیز به تبع حاکمیت مطلق خدا بر هستی است؛ چراکه این حق توسط خداوند به انسان واگذار شده است و تنها او که دهنده چنین حقی است می‌تواند از انسان سلب نماید و کس دیگری نیز چنین حقی را ندارد. در نتیجه سایر افراد نمی‌توانند این حق را از انسان سلب نمایند.

۴) حق تعیین سرنوشت اجتماعی نمی‌تواند در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار گیرد. به عبارت دیگر این حق نمی‌تواند دستاویز قدرت خواهی فرد یا گروه خاص شود؛ چراکه اصل بر عدم حاکمیت افراد بر یکدیگر است مگر این که دلیل خاصی در این ارتباط وجود داشته باشد که چنین حاکمیتی را به صورت مشخص اثبات نموده باشد که این حق به واسطه‌ی آن در اختیار فرد یا گروهی قرار گیرد.

۵) این حق که برای تک‌تک افراد است در شکل اجتماعی آن در قالب ملت (در عصر حاضر) درمی‌آید و توسط ملت و از طرفی که قانون به آن اشاره می‌کند، اعمال می‌گردد.

۲-۳-۲. طریق به قدرت رسیدن زمام‌داران؟

در پاسخ به دومین سؤال در زمینه شناخت مبانی حکومت جمهوری اسلامی ایران باید گفت که مطابق قانون اساسی در حکومت جمهوری اسلامی ایران انتخابات آزاد، سازوکار اصلی به قدرت رسیدن دولت‌مردان و مقام‌های ارشد حکومت است که برای تحقق این هدف و شکل‌دهی و هدایت افکار عمومی نیز امکان ایجاد تشکلهای و نهادهای واسطه‌ی ضروری خواهد بود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، توجه به آرای مردم و انتخابات، به‌عنوان مهم‌ترین ابزار اعمال حق حاکمیت مردم بیان گردیده است. در این راستا از ویژگی‌های اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران، اداره‌ی امور کشور با اتکا به آرای عمومی است که در اصل ششم قانون اساسی و در اصول کلی آن آورده شده است. این اصل تصریح می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکا آراء عمومی اداره شود؛ از راه انتخابات، انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد». همچنین در مؤخره‌ی اصل پنجاه و ششم تأکید شده است: «هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند». بر این اساس می‌توان گفت که انتخابات در نظام جمهوری اسلامی ایران راه را بر روی هرگونه زمامداری از طریق غیر مردمی

مسدود خواهد نمود. در ادامه جلوه‌هایی از این حق را در ابواب مختلف قانون اساسی بررسی خواهیم کرد.

۲-۳-۳. شیوهی حکومت حاکمان؛

در حکومت جمهوری اسلامی ایران مانند سایر جمهوری‌ها، نحوه‌ی تفکیک قوا در حکومت و شیوه تعیین نمایندگان و تحدید اختیارات آن‌ها در قانون اساسی بیانگر شیوهی حکومت حاکمان و مسئولین کشور است. بر این اساس طبق اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی، تفکیک قوا پذیرفته شده است و سه قوه‌ی مقننه، قضائیه و مجریه به صورت مستقل از یکدیگر به رسمیت شناخته شده‌اند. مطابق اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی، اعمال قوه‌ی مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحل قانونی برای اجرا به قوه‌ی مجریه و قضائیه ابلاغ می‌گردد. اصل شصت و چهارم قانون اساسی تعدد و تنوع نمایندگان منتخب مردم را در مجلس قانون‌گذاری مورد تأکید قرار می‌دهد و اصل پنجاه و نهم قانون اساسی مقرر می‌دارد که ممکن است در مسائل مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اعمال قوه‌ی مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه‌ی مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. اعمال قوه‌ی مجریه نیز، مطابق اصل شصتم قانون اساسی جز در اموری که در قانون اساسی مستقیماً بر عهده‌ی رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و وزرا صورت می‌گیرد. در مورد قوه‌ی قضائیه نیز باید گفت که ریاست آن طبق اصل صد و پنجاه و هفتم به صورت غیرمستقیم از سوی مردم و توسط رهبری انتخاب می‌شود.

در مورد رهبری که بالاترین مقام اجرایی کشور محسوب می‌گردد، اصل یک صد و هفتم قانون اساسی ترتیب انتخاب آن مقام را مقرر نمود است. مطابق این اصل؛ تعیین رهبر به عهده‌ی مجلس خبرگان منتخب مردم است. اعضای این مجلس به صورت مستقیم از سوی مردم انتخاب می‌شوند و این اصل مقرر می‌دارد که این مجلس وظیفه دارد درباره‌ی همه‌ی فقها واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یک صد و نهم بررسی و مشورت کند و هرگاه یکی از آنان را اعلم بداند

یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یک‌صدونهم تشخیص دهد، او را به رهبری انتخاب نماید.

علاوه بر آنچه در مورد قوای حاکم در حکومت جمهوری اسلامی ایران گفته شد در این حکومت امکان شکل‌گیری نهادهای واسطه‌ای نیز منتفی نیست. ایجاد این نهادها که تسهیل انجام امور کشور و کاهش فاصله بین جامعه و قوای حاکم را سبب می‌گردد؛ می‌تواند نقش مؤثری در تحقق دموکراسی در حکومت جمهوری اسلامی ایران داشته باشد.

۲-۳-۴. مکانیسم محدود کردن قدرت حاکمان؛

مطابق قانون اساسی در حکومت جمهوری اسلامی ایران نیز به‌مانند دیگر حکومت‌های جمهوری، نه قدرت زمامداران نامحدود است و نه مدت زمان تصدی مسئولیت. همچنین حقوق و امتیازات ناشی از توارث و دیگر خصوصیات انتصابی نیز به رسمیت شناخته نشده است. در این حکومت تمام زمامداران، صرفاً تا زمانی که صلاحیت لازم و قانونی برای تصدی قدرت را داشته باشند مشروعیت دارند و در صورت فقدان صلاحیت لازم قانونی برای تصدی امور، در هر زمان قابل عزل می‌باشند. در همین راستا است که اصل یک‌صدوهفتم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است» و امکان عزل رهبری و بعضی دیگر از مقامات عالی اجرائی کشور از جمله رئیس‌جمهور، در اصول قانون اساسی پیش‌بینی شده است. از طرف دیگر، این امر که چگونه قدرت زمامداران باید محدود شود صرفاً به پیش‌بینی امکان عزل حاکمان محدود نشده و با مسئله‌ی به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های مردمی، اعم از فردی و اجتماعی ارتباط می‌یابد. تحدید قدرت حاکمان تحقق نمی‌یابد مگر اینکه جامعه مدنی نظارت مؤثر و مستمر بر عملکرد حاکمان داشته باشد. از این جهت، احترام به حقوق مردم جامعه از قبیل داشتن احزاب متعدد در کشور و حق شرکت در احزاب قانونی (اصل بیست و ششم)، حق راهپیمایی و تجمعات مسالمت‌آمیز (اصل بیست و هفتم)، حق اظهار نظر و آزادی بیان و قلم (اصول بیست و سوم و بیست و چهارم) و... سبب می‌گردد، عملاً مردم و گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی و

اجتماعی و نهادهای مدنی بر حکومت نظارت کنند و شرایط تحقق یکی دیگر از اصول دموکراسی یعنی نظارت همگانی فراهم گردد.

در مقام نتیجه‌گیری، می‌توان این‌گونه گفت که حکومت جمهوری اسلامی ایران، مطابق با قانون اساسی آن، ویژگی‌ها و خصوصیات اصلی حکومت‌های جمهوری را که در قسمت قبل برای این نوع از حکومت برشمردیم، دارا بوده و داشتن وصف اسلامی خدشه‌ای به این خصوصیات وارد ننموده است.

۳. ترسیم مختصات سیاست جنایی ایران (در مقام تئوری)؛

در این قسمت ابتدا با توجه به ایدئولوژی حکومت جمهوری اسلامی ایران که در قانون اساسی این حکومت طرح گردیده است، اصول حاکم بر سیاست جنایی را استخراج خواهیم کرد و به این نکته خواهیم پرداخت که با توجه به این اصول استخراج‌شده، سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران چگونه مدل‌بندی خواهد شد. در گام آخر به تعامل مؤلفه‌های جمهوریت و اسلامیت در مقام تئوری و تأثیر آن بر مختصات سیاست جنایی حکومت جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

۳-۱. اصول حاکم بر سیاست جنایی؛

اکنون نوبت به آن رسیده است که چهار اصل دموکراسی که باید در حکومت‌های جمهوری مورد احترام واقع شود را در اساسنامه‌ی این حکومت کاوش نماییم و جایگاه این اصول در قانون اساسی را بررسی نماییم. این اصول چهارچوب ایدئولوژی حکومت را تعیین می‌نماید و در نهایت مختصات سیاست جنایی با توجه به آن‌ها ترسیم می‌گردد. این چهار اصل به ترتیب عبارت‌اند از: (۱) اصالت حاکمیت جامعه مدنی؛ (۲) اصالت آزادی افراد جامعه در تمام ابعاد؛ (۳) اصالت برابری و تساوی افراد جامعه در تمام عرصه‌ها؛ (۴) اصالت قانون. در ادامه پس از بررسی وضعیت این

اصول در قانون اساسی حکومت جمهوری اسلامی ایران، مدل سیاست جنایی این حکومت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳-۱-۱. اصالت حاکمیت جامعه مدنی؛

با تأمل در اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از جمله اصل اول (انتخاب نوع حکومت توسط مردم)، اصل ششم (اتکای تمام امور کشور به آرای عمومی مردم)، اصل هفتم (نقش شوراها در عرصه تصمیم‌گیری امور)، اصل دوازدهم (تناسب مقررات محلی با آیین اکثریت مردم هر منطقه کشور) اصل پنجاه و نهم (برگزاری همه‌پرسی و مراجعه به آرای مستقیم مردم در موارد خطیر) و مهم‌تر از همه اصل پنجاه و ششم قانون اساسی که صریحاً بیان می‌دارد «حق حاکمیت تا ابد به انسان تفویض شده است»، می‌توان این گونه نتیجه گرفت که این جامعه‌ی مدنی است که با توسل به تصویب قانون، حاکمیت خود را از طریق بازوهای خود، اعمال می‌کند و به اجرا می‌گذارد. در قانون اساسی نه تنها حق حاکمیت جامعه به رسمیت شناخته شده است، بلکه جامعه چون موجود بالغی محسوب گردیده است که حکومت را خود انتخاب می‌نماید و حکومت موظف است که در جهت خواسته‌های آن گام بردارد. در اصل یک صد و بیست و یکم قانون اساسی این امر مورد تأکید قرار گرفته و تماماً متعلق به ملت دانسته شده است که چون «امانتی مقدس» در اختیار رئیس‌جمهور منتخب مردم قرار می‌گیرد. با توجه به موارد ذکر شده، سیاست‌های عمومی حکومت جمهوری اسلامی ایران باید با مدنظر قرار دادن و التزام کامل به این اصل اتخاذ گردند که طبعاً این امر ایجاب می‌نماید سیاست جنایی حکومت نیز با این اصل همگام و همراه باشد و پایبندی به حاکمیت جامعه را در ابواب مختلف سیاست جنایی سرلوحه‌ی اقدامات خود قرار دهد.

۳-۱-۲. اصالت آزادی افراد جامعه، در تمام ابعاد؛

اصول قانون اساسی بیانگر این مفهوم است که اصل بر آزادی انسان در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی بوده و انسان در تمام شئون زندگی، برخوردار از این حق ذاتی می‌باشد. محدود شدن آزادی افراد جامعه کاملاً امری استثنایی بوده و فقط آنجا مجاز است که جامعه خود در جهت مصلحت افراد اجتماع و برای حفظ و حراست از حقوق و آزادی‌های افراد جامعه، بخشی از آن را به صورت محدود، موقت و به موجب قانون مقید سازد. این مفهوم از اصل نهم قانون اساسی آنجا که اعلام می‌دارد: «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.» کاملاً قابل استنباط است. به عبارت روشن‌تر، می‌توان گفت که مرز محدود کننده آزادی‌های افراد جامعه، حقوق و آزادی دیگر افراد جامعه می‌باشد که البته تشخیص حدود آن نیز با خود جامعه می‌باشد. سیاست جنایی حکومت و از جمله بعد تقنینی و اجرایی آن عرصه‌ای است که رعایت این اصل در آن از ارزش و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و همین امر اهتمام هر چه بیشتر حکومت به رعایت آزادی‌های افراد جامعه در تعیین چارچوب سیاست جنایی را خواستار می‌شود.

۳-۱-۳. اصالت برابری و تساوی افراد جامعه، در تمام عرصه‌ها؛

اصل اول قانون اساسی از اعتقاد دیرینه‌ی ملت ایران به حکومت حق و عدل قرآنی سخن می‌گوید، بند شش اصل دوم، قسط و عدل را از پایه‌های ایمانی حکومت جمهوری اسلامی قلمداد می‌کند و اصل یک‌صد و هفتم این قانون، رهبر را در برابر قانون با سایر افراد جامعه برابر می‌داند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در موارد بسیار دیگری به آرمان گسترش عدالت، برابری و رفع تبعیض اشاره می‌شود که از جمله‌ی این اصول، به قرار ذیل است: بند نه اصل سوم (رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی)، بند دوازدهم این اصل (پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه) و همین‌طور بند چهاردهم آن (تأمین

حقوق همه‌جانبه‌ی افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون). در اصول متعدد دیگری نیز، این آرمان مقدس شمرده شده و عدالت در ابعاد مختلف آن مورد تأکید قرار گرفته است. در نتیجه باید گفت که دست‌یابی به عدالت و برابری در تمام عرصه‌ها به‌عنوان یکی از آمال مهم جامعه‌ی ایران در قانون اساسی مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. در همین راستا است که در اصل یک‌صد و بیست و یکم قانون اساسی، «گسترش عدالت» از جمله مهم‌ترین وظایف مسئول منتخب جامعه‌ی ایران شمرده شده است. در نتیجه التزام به اصل تساوی عنصر بسیار مهمی تلقی شده است که احترام به آن الزاماً ویژگی تمامی اقدامات و اعمال حکومت جمهوری اسلامی و البته اتخاذ سیاست جنایی این حکومت خواهد بود.

۳-۱-۴. اصالت قانون؛

اصطلاح قانون در اساسنامه‌ی حکومت جمهوری اسلامی ایران از پرکاربردترین و پرتکرارترین اصطلاحات است. واژه قانون در معنای قانون اساسی و قانون عادی (که واضع هر دو ی آنها نمایندگان جامعه می‌باشند) بیش از نود مرتبه در قانون اساسی تکرار شده است و در موارد بسیار زیادی از جمله برای تعیین شرایط، ضوابط، حدود و کیفیت موضوعی خاص و یا معرفی استثنائات و تعیین مرزهای ممنوعیت یک موضوع به قانون ارجاع داده شده است. این امر، به کیفیتی صورت پذیرفته است که می‌توان احراز نمود از دیدگاه قانون اساسی این حکومت، هر امری که مبنای قانونی (اعم از قانون اساسی یا قانون عادی) نداشته باشد پذیرفته و لازم‌الاتباع نیست. در مقام نتیجه‌گیری باید گفت؛ از ملاحظه در اصول قانون اساسی احراز می‌گردد که این حکومت باید در تمام عرصه‌ها، خود را ملتزم به قانون نماید و اقدامات خود را صرفاً زمانی مشروع و موجه محسوب دارد که قوانین مصوب نمایندگان جامعه، مؤید آن اقدامات قرار گرفته باشند.

پس از بررسی چهار اصل فوق در قانون اساسی، در مقام نتیجه‌گیری باید گفت که حکومت جمهوری اسلامی ایران مطابق با اساسنامه‌ی خود، باید پایبند به چهار اصل مذکور بوده و چارچوب ایدئولوژی و متعاقباً سیاست جنایی خود را، بر مبنای احترام به این اصول تعریف نماید.

۲-۳. مدل‌بندی سیاست جنایی؛

به نظر می‌رسد که حکومت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند واجد سیاست جنایی مردم‌سالار باشد. حکومت جمهوری اسلامی ایران هم‌جهت با احترامی که برای حق حاکمیت جامعه (اصل پنجاه و ششم قانون اساسی) و نقش بنیادین عنصر آزادی (اصل نهم قانون اساسی) قائل گردیده است؛ مجاز است جهت‌گیری و کنترل تمامی پاسخ‌های پیشگیرانه و سرکوبگرانه به پدیده‌ی مجرمانه را به عهده‌نگیرد و بخشی از آن را به جامعه‌ی مدنی واگذار نماید. این حکومت می‌تواند در زمینه‌ی بزه وارد عمل شده و در جهت پاسخگویی به جرم در روش‌های کیفری، اداری، مدنی و میانجی‌گری (چنان‌که مراجع رسمی و قضایی در این زمینه در قانون اساسی پیش‌بینی شده است) مداخله نماید و در عین حال پاسخ از سوی جامعه مدنی به انحرافات را پذیرا شود و به رسمیت شناسد. از طرفی آزادی جامعه مدنی در ارائه پاسخ به انحرافات، در سیاست جنایی این نوع از حکومت، خصیصه‌ی اساسی محسوب می‌شود و همین امر، متضمن آن است که پاسخگویی به انحراف، عمدتاً اختیار و وظیفه جامعه مدنی تلقی گردد. از طرف دیگر، حکومت جمهوری اسلامی ایران در اساسنامه‌ی خود، به کرات احترام به اصل قانونی بودن را در همه‌ی زمینه‌ها مطرح نموده است و از آنجا که رعایت این اصل در سیاست جنایی دولت‌های مردم‌سالار (حکومت‌های لیبرال و سوسیال‌دموکرات)، جزو ارکان اصلی سیاست جنایی محسوب می‌گردد؛ این امر خود از دلایلی است که سبب می‌شود سیاست جنایی این حکومت را از نوع سیاست جنایی دولت مردم‌سالار تلقی نماییم.

۳-۳. تعامل مؤلفه‌های جمهوریت و اسلامیت (در مقام تئوری)؛

نکته‌ای که در این قسمت به آن خواهیم پرداخت آن است که آیا با توجه به این امر که قانون اساسی وصف اسلامی بودن را بر جمهوریت افزوده است این امر می‌تواند در تحقق اهداف جمهوریت و التزام به اصول دموکراسی ایجاد اختلال نماید؟ در این راستا باید اذعان داشت؛ مؤلفه اسلامیت اگر بر همان مفهومی که در قسمت قبل برای آن در نظر گرفتیم استوار باشد با مفهوم جمهوریت، تعاملی سازنده و مفید خواهد داشت. در این فرض، مؤلفه‌ی اسلامیت، نه تنها در ایجاد سیاست جنایی از نوع مردم‌سالار، ایجاد اختلال نخواهد کرد بلکه زمینه‌های شکل‌گیری

هرچه بهتر این نوع از سیاست جنایی را نیز فراهم می‌نماید. در این برداشت، مؤلفه‌ی اسلامیت به‌عنوان عاملی مؤکد و مقوم جمهوری محسوب می‌گردد و علاوه بر آنکه ارزش‌های مورد احترام حکومت جمهوری را به رسمیت می‌شناسد، بلکه تحقق این ارزش‌ها را تسهیل خواهد نمود. همان‌طور که در قسمت قبل شرح گردید، اسلامیت با اهدافی از جمله کسب هویت، ایجاد وحدت، احترام به اعتقادات اکثریت و از همه مهم‌تر باهدف گسترش و افزودن بر ارزش‌های والای انسانی، حفظ کرامت ذاتی بشر و تضمین هرچه بیشتر مفاهیم آزادی و برابری، با عنصر جمهوری همراه گردیده است. اسلامیت با ماهیت این چنین، هرگز توانایی وارد نمودن خدشه بر پیکر جمهوری را نخواهد داشت.

ارزش و مقام والای انسان در مکتب اسلام، می‌تواند عرصه را برای شکل‌گیری جامعه مدنی فراهم نماید و تأکید بر کرامت ذاتی بشر و نفی ظلم و استبداد و مخالفت با استثمار، می‌تواند سدّی در جهت افزایش قدرت حکومت و تضمین قدرت جامعه باشد. همین امر موجب خواهد شد که نقش جامعه‌ی مدنی در عرصه سیاست جنایی پررنگ‌تر جلوه نماید. از طرفی، ارج قائل گشتن برای عدالت و مخالفت با تبعیض‌های ناروا در اسلام، مقوم اصل تساوی‌مداری و برابری خواهی در همه عرصه‌ها و از جمله سیاست جنایی حکومت جمهوری اسلامی خواهد بود. احترام به آزادی انسان در آیین اسلام و تأکید بر رها بودن او حتی نسبت به خود، هم‌جهت با تقویت سومین اصل حاکم بر سیاست جنایی حکومت جمهوری اسلامی ایران؛ یعنی آزادی‌مداری خواهد بود. در مورد اصل قانون‌مداری حاکم بر سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران نیز، باید اذعان داشت که مفهوم اسلامیت، هرگز در مخالفت با این اصل و تضعیف و یا تخفیف آن نخواهد بود.

اگرچه در بعضی از اصول قانون اساسی مانند اصل بیستم این قانون، در ظاهر امر، «رعایت موازین اسلام» به‌عنوان قیدی برای برخورداری متفاوت افراد جامعه، از حقوق اساسی مطرح گردیده است؛ اما با بررسی و تأمل بیشتر می‌توان در این زمینه به صورتی متفاوت از آنچه گفته شد، نتیجه‌گیری نمود. اصل بیستم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد

یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند».

نکته‌ی اول اینکه، تمام اصول قانون اساسی و از جمله این اصل، حاصل کار مجلسی متشکل از نمایندگان مردم و ثمره عقل جمعی است. در نتیجه، عبارت «موازین اسلام» نیز از این امر مستثنی نبوده است و توسط همین مردم و نمایندگان آن، قابلیت تفسیرهای متفاوت را می‌یابد.

نکته‌ی دوم اینکه، این عبارت نه در جهت تضییق و محدودسازی، بلکه برای تأمین بیشتر و بهتر ارزش‌های انسانی (در این اصل، برابری و عدالت)، اضافه گردیده است؛ زیرا همان‌طور که پیشتر گفته شد، تصور بر این بوده است که موازین اسلام به‌نحوی بهتر می‌تواند، حقوق انسان‌ها را محافظت نماید.

نکته‌ی سوم اینکه، موازین اسلام نمی‌تواند هرگز به شکلی تفسیر شود که با اصول دیگر قانون اساسی یا خواسته‌های ملت ایران، تناقض و تضاد داشته باشد. چنان‌که در همین رابطه، صدر اصل سوم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد» و بند چهاردهم این اصل، در مورد هدف تأمین عدالت به‌عنوان یکی از خواسته‌ها و آرمان‌های اصلی ملت ایران، اشعار داشته است: «تأمین حقوق همه‌جانبه‌ی افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون».

نکته‌ی چهارم اینکه، اگر ملتی با تشخیص خود، مفهومی را با شاخص و معیاری دیگر، محدود می‌نماید، چنان‌که در حکومت‌های آزادی‌گرا نیز برخی از آزادی‌های فردی در تقابل باهدف حفاظت از آزادی‌های دیگر افراد اجتماع، محدود می‌شود؛ این امر به این معنا نخواهد بود که این ملت، حق تصمیم‌گیری مجدد در این رابطه را از خود سلب نموده است. «موازین اسلام» نیز اگر قیدی محدودکننده باشد، باز هم تعیین حدود و تأثیرگذاری آن منوط به رأی ملت ایران است. در این فرض، قید «موازین اسلام»، هم‌پایه‌ی اصولی چون استقلال، آزادی و یا وحدت ملی

خواهد بود و در نتیجه، اختلالی در مبانی تحقق جمهوریت و سیاست جنایی مردم‌سالار، وارد نخواهد کرد. با همین رویکرد، اصل بیست‌وششم قانون اساسی، این‌گونه نگارش یافته است: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند، مشروط به این‌که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند».

۳-۴. وضعیت اقدامات غیرکیفری و پیشگیرانه در سیاست جنایی حکومت

جمهوری اسلامی ایران؛

علاوه بر آنکه بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «اقدام مناسب برای پیشگیری از جرم و اصلاح مجرم» را یکی از وظایف قوه قضاییه دانسته است باید به این نکته توجه داشت که اصول دموکراسی که در اساسنامه‌ی این حکومت به رسمیت شناخته شده است اقتضا می‌نماید که بیش از آن‌که حکومت در پی اندیشه سزادهی و اعمال اقدامات کیفری باشد، اقدامات غیر کیفری و پیشگیرانه را سرلوحه‌ی خود قرار دهد. اهمیت سرلوحه قرار دادن اقدامات پیشگیرانه از آن‌رو است که این امر سبب می‌گردد نقش جامعه‌ی مدنی در عرصه‌ی سیاست جنایی برجسته‌تر شود و با مشارکت هرچه بیشتر جامعه‌ی مدنی شرایط برای التزام به اصل قانونی بودن و تأمین هرچه بیشتر آزادی‌ها و برابری‌های اجتماعی فراهم گردد.

۳-۵. مبانی جرم‌انگاری و سزادهی در سیاست جنایی حکومت جمهوری اسلامی

ایران؛

آنچه از مطالعه‌ی مختصات حکومت جمهوری اسلامی ایران و سیاست جنایی این حکومت در باب مبانی جرم‌انگاری حاصل می‌گردد به شرح ذیل خواهد بود:

الف) جرم‌انگاری در سیاست جنایی این حکومت باید حتماً متکی به قوانینی باشد که در راستای تأمین مصلحت‌های افراد جامعه از جمله تضمین آزادی‌ها و برابری‌های اشخاص توسط نمایندگان جامعه تصویب شده است.

ب) سزادهی در این حکومت همواره باید باهدف تضمین حداکثری آزادی‌ها و برابری‌های اشخاص در عرصه‌های مختلف صورت بگیرد؛ در غیر این صورت سزادهی از معیارها و موازین اصلی خود منحرف شده است.

پ) این حکومت همچنان که در راستای تحقق آمال جامعه مبنی بر مشارکت حداکثری جامعه ایجاد شده است باید به نقش حداقلی خود در عرصه‌ی پاسخ به بزه قناعت ورزد و تعیین، تفسیر و پاسخ به انحراف را به جامعه‌ی مدنی واگذارد.

برآمد:

در مقام نتیجه‌گیری این پژوهش به‌طور خلاصه باید گفت:

الف) سیاست جنایی با توجه به نوع حکومت چهارچوب خاص خود را خواهد داشت و نوع نگرش حکومت‌ها به مفاهیم سه‌گانه‌ی قدرت، آزادی و برابری؛ انواع مختلفی از سیاست جنایی را رقم می‌زند.

ب) جمهوری به‌عنوان نوعی از حکومت، به مبانی و اصول مختص به خود ملتزم است و گزینش این نوع از حکومت، بالضرورة سیاست جنایی را در زمینه خاص خود وارد می‌نماید. باین وجود، تحقق کامل دموکراسی با جمهوری بودن حکومت ملازمه ندارد و ممکن است حکومتی جمهوری باشد، اما واجد شکل پیشرفته‌ای از دموکراسی نباشد.

ج) حکومت ایران وفق اساسنامه‌اش، به مبانی جمهوریت پایبند است و وصف اسلامی داشتن حکومت ایران، از دیدگاه قانون اساسی در تعارض با اصول جمهوریت و دموکراسی نیست.

د) سیاست جنایی حکومت ایران به دلیل قبول و التزام به مبنای جمهوریت در عرصه‌ی تئوری، بالضرورة، اصولی حاکم خواهد بود که ضرورتاً موجب می‌شود؛ سیاست جنایی این حکومت، از نوع مردم‌سالار باشد و اتخاذ سیاست جنایی از نوع اقتدارگرا از سوی این حکومت پذیرفته نیست. همچنین در عرصه تئوری، وصف اسلامی حکومت، در مسیر تحقق سیاست جنایی مردم‌سالار، خدشه و مانعی را ایجاد نمی‌نماید.

ه) در نتیجه التزام به سیاست جمهوریت و اسلامیت نظام سیاسی، توسل به سیاست جنایی و به ویژه سیاست کیفی باید با رعایت حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد جامعه و به عنوان آخرین و ناگزیرترین وسیله‌ی مدیریت و کنترل اجتماعی صورت گیرد.

ی) اقتضای جمهوریت و اسلامیت به عنوان مؤلفه‌های تضمین حقوق و آزادی‌های عمومی در قلمرو سیاست جنایی آن است که در قلمرو جرم‌انگاری و کیفرگذاری، ضمن ضرورت احترام حداکثری به آزادی و کرامت انسانی آحاد شهروندان، توسل به پاسخ‌های ادغام‌کننده بر پاسخ‌های حذف و طردکننده نسبت به شهروندانی که مرتکب بزه شده‌اند، اولویت داشته باشد.



(۱) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- قانون اساسی.
- آشوری، داریوش (۱۳۴۹). فرهنگ سیاسی، تهران: انتشارات مروارید.
- آقابخشی، علی (۱۳۷۴). فرهنگ علوم سیاسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- ابوالحمد، ابوالحمید (۱۳۶۸). مبانی علم سیاست، تهران: انتشارات توس.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). درس‌هایی از دموکراسی برای همه، چاپ سوم، تهران: نگاه معاصر.
- پوپر، کارل (۱۳۷۸). جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت‌الله فولادوند، جلد ۲، چاپ سوم؛ تهران: نگاه معاصر.
- حسینی، محمد (۱۳۸۳). سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی، تهران: سمت.
- حسینی بهشتی، محمد (۱۳۵۸). مبانی نظری قانون اساسی، گفتارهای حسینیه ارشاد شهید بهشتی، چاپ سوم، تهران: بقیه.
- حسینی بهشتی، کیانوری و دیگران (۱۳۸۱). آزادی، هرج و مرج و زورمداری، چاپ چهارم، تهران: بنیاد نشر آثار بهشتی.
- دلماش مارتی، می‌ری (۱۳۸۱). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه ابرندآبادی، تهران: میزان، جلد اول.
- دلماش مارتی، می‌ری (۱۳۹۱). جهانی‌شدن حقوق و چالش‌های سه‌گانه، ترجمه علیرضا میلانی، تهران: میزان.
- ریحیق اغصان، علی (۱۳۸۴). دانش‌نامه در علم سیاست، چاپ دوم، تهران: فرهنگ صبا.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- صحیفه نور (۱۳۷۰)، مجلدات، ۴، ۶، ۸، ۱۲، ۲۰، چاپ دوم، تهران: انتشارات سازمان مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس قانون اساسی (۱۳۶۴). جلد دوم، چاپ سوم، تهران: نشر مجلس شورای اسلامی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۱). بنیادهای علم سیاست، چاپ نهم، تهران: نشر نی.
- کوهن، کارل (۱۳۷۱). دموکراسی، ترجمه عباس مخیر، تهران: نشر نی.
- لازرژ، کریستین (۱۳۹۰). درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). پیرامون انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات صدرا.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۴). سیاست جنایی در علوم جنایی (مجموعه مقالات)، تهران: نشر سلسبیل.

۲) مقاله‌ها و جزوات

- خالصی، محسن (۱۳۸۳). «سیاست جنایی ایران در پرتوی قانون اساسی»، مجله حقوق اساسی، ۱۷(۳)، صص ۴۸-۲۵.
- عظیم زاده اردبیلی، فائزه (۱۳۹۰). «سیاست جنایی و تطور مفهومی آن»، مجله تعالی حقوق، ۱۵(۴)، صص ۵۰-۳۰.
- غلامی، حسین (۱۳۹۰). «درآمدی بر آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری جنایی»، مجله آموزه‌های حقوقی، ۱۲(۶)، صص ۶۵-۴۰.
- غلامی، حسین (۱۳۹۰). «درآمدی بر سیاست جنایی توالتیر»، مجله مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۹(۴)، صص ۵۰-۲۰.
- غلامی، حسین (۱۳۸۴). «سیاست جنایی سختگیرانه»، فصلنامه دانش انتظامی، ۲۸(۷)، صص ۳۵-۵۵.

- فیرحی، داود (۱۳۹۱). «رهبری و حکومت در اندیشه شهید بهشتی»، مجله دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۴۴(۱). صص ۴۶-۶۵.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۷۱). «سیاست جنایی»، مجله تحقیقات حقوقی، ۲۱(۱۱)، صص ۱۳۰-۱۴۶.

